

با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی
کتاب گلهای راهنمایی جلد دوم

فشارهای زندگی و سرنوشت مخلوقات

مشقت بشر

ما افراد بشر را از دریای بی پایان هستی به این دنیا آورده ایم بدون این که خود بخواهند و بدون این که خود بدانند. مشقتهائی ظاهری در سر راه زندگی همه ما وجود دارد که در باطن مشقت نیست و همه اینها دارای حکمت و علت است و عبث نمی باشد بلکه انگیزه ترقی و پیشرفت است. امر پروردگار است. مثل یک ماهی قرمز که بیاوریم و در شیشه محبوس سازیم. او فلسفه این کار را نمی داند ولی ما که چنین عملی می کنیم می دانیم. اما نکته در اینجاست، ما که در دنیا هستیم و با مشقت و گرفتاری بسر می بریم نایستی سعی کنیم برای افراد نوع خود مشقت درست کنیم و فشار و قید بسازیم. هر مرام و مذهب و فلسفه ای که فشار و مشقت را بر بشر تجویز کند صحیح نیست مذهب اسلام هم همینطور است چنان که بانی آن فرمود: "بعثت علی شریعه سهله سمحه" من بر یک دین آسان مبعوث شدم.

هیچ زحمتی در عالم بی اجر نیست

هر چیزی در عالم زحمت دارد و انجامش مستلزم قبول زحماتی است ولی زحمت بدون نتیجه نیست. اگر در کاری زحمت زیاد باشد اجر آن هم بیشتر می شود. هیچ زحمتی در دنیا نیست که بدون اجر باشد. هر رنجی یک راحت در مقابل دارد، هر فشاری که به انسان می آید عاقبتش خوبی است مثل زمستان که عاقبتش بهار است و تابستان.

فشار برای طی مسیر

اسبی که به آن دهانه زده می شود نمی داند برای چه به او دهانه زده اند او خودش میل دارد به هر کجا مایل است برود ولی سوار مطابق میل او رفتار نمی کند بلکه هر چه خودش بداند می کند اسب به طرف سبزه زار و محلی که جو ریخته شده متمایل می شود ولی سوار نمی گذارد. اسب عصبانی و ناراحت است و دلیل این کار را نمی داند. اما سوار مصلحت را چنین می داند. اسب تشنه و خسته است. آب فراوانی می بیند و میل دارد از آن بنوشد بلکه مشتاق است، ولی سوار نمی گذارد زیرا می داند در اثر آشامیدن آب با خستگی ممکن است بیمار شود و بمیرد. اما اسب چون حقیقت را نمی داند خیلی ناراحت است خصوصاً این که می بیند چند الاغ گر، از همان آب آزادانه می آشامند. پس مقدر و مصلحت بدست سوار است نه اسب. انسان هم همینطور است. این فشارها برای راندن شخص به سوی مقدر است.

وضع یک طفل در دبستان

طفل که بزور و اجبار پدر و مادر به دبستان می رود و به اجبار آموزگار و مدیر در کلاس منظم و مؤدب می ماند و با این فشارها درس می خواند اگر آزاد باشد و او را به اختیار خود گذارند دونبال تحصیل را نخواهد گرفت و پی

تفریح و هوس خود می رود اما والدین و استاد که صلاح او را می دانند به فشار، مانع از خود سری او شده و به اجبار وادارش می کنند که درس بخواند. وقتی کودک بزرگ شد و رشد عقلی یافت آن وقت می فهمد که تمام اعمال پدر و مادر و استاد به صلاح و خیر او بوده است. بشر هم همین حال را دارد.

مشکلات طبق سرنوشت است

چون همه چیز عالم بر طبق مقدر و سرنوشت است لذا آنچه ما سختی و مشکل می نامیم نیز جزیی از سرنوشت و مقدر بشمار می رود و خارج از آن نیست. پس گله کردن از مشکلات با اعتقاد به سرنوشت معنی ندارد. یزدان مقتدر برای همه مخلوقات برنامه ای معین فرموده و یقین بدانید ما و شما هم دنبال برنامه و سرنوشت خود روایم بدون اینکه خود آگاه باشیم.

فشار اتمی

در مورد نورالانوار و تشکیل کرات در اثر فشار آن نور مطالبی در مقالات دیگر بیان گردید. علت و فلسفه واقعی همان فشارهای اتمی است که وارد می شود و بدون فشار انجام نمی گردد. باید تحت فشار بیاید تا تشکیل بشود.

فشار برای همه چیز

می گویند چرا فشار می آید؟ همه چیز فشار دارد. غذا خوردن و جویدن غذا و امور جنسی هم سختیایی دارد که اگر لذت آن نبود آن فشار قابل تحمل نمی بود. سختی روزگار که این همه مردم از آن فریاد می زنند این است. فرض کنید همه فریاد بر آورند و داد و شکایت سر بدهند. نتیجه چیست؟ مگر می شود بدون سختی و رنج کاری انجام شود؟

فلسفه و حکمت رنجها

فشار و رنج بیشتر بخاطر آن است که بشر از راه سرنوشت خود خارج نشود. مثلاً فرض کنید که شخصی قصد دارد که برای انجام یک کیف و لذتی که خلاف است و سرنوشت او نیست برود. در همین حال مثلاً طفل او بیمار می شود و تحت فشار قرار می گیرد که آن کار را نکند، چون سرنوشت او آن لذت نیست در حالی که شخص دیگری که سرنوشتش انجام آن کار است بدون هیچ مانع آن عمل را انجام می دهد و کیف می برد.

می خواهد یک عمارت ده طبقه ای را بسازد اما اجازه نمی دهند، از این رو بسیار ناراحت است و دچار رنج فکری است مخصوصاً وقتی می بیند رقبای او موفق به آن کار شدند سخت پریشان می شود اما نمی داند که اگر به این کار موفق شود ممکن است از بالای عمارت به زیر افتد و حیاتش را دچار مخاطره نماید.

چون نمی داند ناراحت است

اگر می توانست و پول و وسایل کافی داشت و اجازه به او می دادند حتماً این کار را عملی می کرد و به مشقت می افتاد اما چون سرنوشت او آن مشقت نیست مانعی پیش می آید و آن کار عملی نمی شود.

او بسیار ناراحت است

قرآن می فرماید: "وعسی ان تکر هوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون" (بقره 216) ای بسا که چیزی را ناخوش دارید در حالی که برای شما خیر است و ای بسا که چیزی را مایل باشید در حالی که برای شما شر است. خدا می داند و شما نمی دانید.

فشار برای انجام سرنوشت

یک نفر آهنگر که می خواهد از قطعه آهنی بیل بسازد ابتدا آن را در کوره می گذارد و بعد که خوب سرخ شد با چکش آنرا پهن می کند و بعد آنقدر به این طرف و آن طرف بیل چکش می زند، به قدری به آن فشار وارد می آورد و آن را زیر و رو می کند تا به شکل مطلوب درآید. انسان هم برای انجام امری که مطابق با تقدیر اوست احتیاج به سختی و فشار دارد. اگر فشار نباشد حاضر به آن کار نیست، فکرهای دیگر می کند، وقت خود را در جاهای دیگر صرف می نماید. اگر فشار نباشد چگونه وظیفه اش را انجام می دهد. اگر فشار نباشد به خیال تفریح و وقت گذرانیهای زائد می افتد. وقتی مثلاً مضیقه مالی داشت و نتوانست تفریح کند ناچار است گوشه ای بنشیند و کار خود را بکند. در آیین تائوئیسم در کتاب «کوانگ تسو» می گوید: «آن کس که بداند که آسمان (سرنوشت) در او چه نقشی انجام می دهد و بداند که از جنبه بشری چه وظیفه ای انجام دهد به اوج دانایی رسیده است.»

سختی مقدمه پیروزی است

گرفتاری و سختی همراه کار است

هر کاری ولو کوچک باشد همراه با مقداری گرفتاری و سختی است و بدون سختی هیچ کاری انجام نخواهد شد. هرچه کار بزرگتر باشد سختی آن بیشتر است. اگر اشخاص بخواهند از زیر بار فشار فرار کنند هیچ کاری انجام نخواهد گرفت. هرچه تحمل شخص بیشتر باشد ناراحتی او کمتر خواهد بود و بازده و نتیجه کاری که انجام می دهد بالاتر و ارزشمندتر است.

فشار و زحمت نتیجه اش کار و بازدهی است

آبی که بر روی آتش برای جوشیدن گذارده شده فشار و زحمت زیاد می بیند. خود آتش هم می سوزد و زحمت می بیند و نیرویش تمام می شود. بعد از این همه فشار و زحمت نتیجه کار این است که نیروی جدیدی از آنها بوجود می آید. بشر هم همین طور است. فشاری که بر او وارد می شود باید تحمل کند تا نتیجه مطلوب از آن حاصل گردد. اصول کارهای دنیا این است که هرچه سختی بیشتر باشد نتیجه و بازدهی بهتر است و در اثر فشار است که قوای خوب و عالی پدید می آید. اگر فشار نباشد نتیجه مطلوب حاصل نمی گردد.

فرج بعد از شدت

در سابق این اصل را تا حدودی فهمیده و آن را فرج بعد از شدت یا گشایش بعد از سختی و رنج نام گذارده بودند. مسلم است که تا شدتی نباشد فرج و گشایشی در بین نخواهد بود و تا خرابی نباشد آبادانی در کار نیست. تا بنائی کهنه را خراب نکنند بنای تازه و جدید ساخته نمی شود. در آئین کفوسیوس در کتاب سوکینگ می گوید: «کدام موفقیتی است که بدون نگرانی و کدام پیروزی است که بدون کوشش مشتاقانه بدان توان رسید؟»

شکست مقدمه و انگیزه پیروزی است

هر شکستی که پیش آید به شرط این که موافق با سرنوشت بوده و همراه با یأس نباشد و با بردباری و صبر در مقابل آن تمرین و پایداری کنند پیروزی می آورد. حتی اگر دنیا به انسان پشت کرد یا مشکلاتی پیش آمد یا کسانی که دشمن می پنداریم با ما سرسختی کردند نباید خود را ببازیم تا با صبر و بردباری مشکلات حل شود. نباید از این وضع به خود کسالتی راه بدهیم. بلکه باید خود را تلقین و تقویت کنیم و استقامت و بردباری و تحمل روا

داریم. قوی باشیم و از شتاب و عکس العمل های بی رویه بپرهیزیم. اگر خودمان را بدست ناراحتی سپردیم این خود مقدمه شکست می شود.

سرمشق از بزرگان

اشخاصی که بصیرند و تاریخ انبیاء را خوانده اند می دانند چه حملاتی به بزرگان تاریخ شده و چه مقاومتی کرده اند. اینها همه برای بشر سرمشق است، انسان باید به هر کاری ایمان داشته باشد و با توجه به سرنوشت در مقابل آن مقاومت کند و عقب نزند، اگر چنین ایمانی توأم با سرنوشت در کار باشد عقب نشینی نیست.

شکست و پیروزی

وقتی تاریکی شب رفع گردید صبح صادق طلوع می کند و روز روشن می آید. همه کارهای دنیا این طور است. بزرگان، نویسندگان، شعرا و فلاسفه در این موضوع بسیاری سخنها گفته و همه این مطلب را پرورانده اند و تجربه هم اصالت این قاعده را برای همه روشن و ثابت کرده است پس ما چه نگرانی از شکست و ناکامی می توانیم داشته باشیم چون می دانیم که اگر سرنوشت باشد و مقاومت کنیم و خود را نبازیم پشت آن موفقیت خواهد بود همانطور که در پشت شب بدون تردید روز درخشان خواهد آمد. این وضعی است که یزدان مقتدر دانا درست کرده و قاعده جهان است.

گاهی شکست لازم است

در ذیل همان قاعده که بیان گردید، انسان از مصالح پیش آمده خبر ندارد و اغلب از انجام نشدن یا پیش آمدن امری ناراحت است، در حالی که صلاح وی در آن است، این را هم اضافه کنم که گاه اتفاق می افتد شکست لازم می آید. این وقتی است که شخص زیاد جلو رفته و در اثر این پیشروی حسادت حسودان بر انگیخته شده و مبارزه زد و خورد و حتی گلاویز شدن پیش می آید. در این موقع مصلحت خداوندی و سرنوشت وضعی پیش می آورد که موقتاً شکستی حاصل می شود و همه این مفاصل را می خواباند و راه را برای پیشروی به سوی پیروزی باز می کند. در هر حال، شکستهایی که با صبر و مقاومت مواجه شود پیروزی می آورد.

رنج و ناراحتی باعث ترقی است

وقتی در نظر گیریم که رنج و ناراحتی ها باعث ترقی و ارتقاء است آن وقت دیگر فکر نمی کنیم که یزدان توانا از فشار وارد آوردن بر مخلوقات قصد اذاء آنها را دارد بلکه بر طبق قاعده عمومی خلقت فشار هم مثل سایر چیزها از اصول محبت است. یک قطعه فلز شکل نگرفته که در جایی افتاده، گذشته از ارزشی که به علت کمیابی برای آن قائلند از لحاظ هنری چندان ارزشی ندارد. اما اگر آن را تبدیل به انگشتر یا گوشواره یا سایر زینت آلات کردند ارزش پیدا می کند. می دانید چه مراحل را می گذارند و چه بر سر او می آید تا چنین ترقی می کند؟ او را در کوره ذوب می کنند، چکش می زنند، قلم می زنند باز داغ می کنند و انواع اذیت و زجر را بر او وارد می سازند تا به صورت یک زینتی در می آید که مورد تحسین همه است و ارزش زیاد پیدا می کند.

ناشکری نتیجه ندارد

حال این قطعه فلز در ضمن مراحل ساخته شدن پشت هم فریاد برآورد و ناشکری و کفران کند که عذاب کشیدم و رنج بردم، آیا این شکایتها اثری دارد؟ خلاصه تا شخص رنج و عذاب و فشار نبیند به مقامی نخواهد رسید.

سختی از لوازم نیل به مقصود است

نشانه و گواه عشق

از آنجا که هر کاری در عالم مشمول همین قاعده است که بیان گردید، هیچ موفقیتی بدون زحمت صورت نمی گیرد، کسانی که با در نظر گرفتن اصول و قواعد عقل و تدبیر و مشورت در امور امید را از کف نمی دهند و سختیها و مرارتها و حتی شکستهای موقتی و ظاهری را تحمل کرده و دست از ادامه مقصود نمی کشند این عمل نشانه عشق آنها به هدف و داشتن آرزو و ایده آل و رضایت به خواست الهی و سرنوشت و تقدیری است که برای آنها معین گردیده است و همین پایداری و قبول سختی دلیل وجود این صفات در چنین اشخاص است و مسلماً این طبقه اند که به نتیجه می رسند. در "بهاگوات گیتا" از کتب مقدس هندو می گوید: «این دنیا متعلق به کسانی نیست که اصل فداکاری را از یاد ببرند».

نشیب و فراز راهها

هر کسی که می خواهد امری را انجام دهد باید از ابتدا این نکته را در نظر گیرد و قبول کند که هر راهی که بشر می خواهد طی کند پر از شیب و فراز است و هیچ راهی نیست که کاملاً هموار و بدون ناراحتی باشد. لذا از ابتدای کار باید بسنجد و با خود فکر کند و تصمیم بگیرد که یا رفتن به این راه و طی طریق به سوی حصول مقصود را قبول نماید یا رد کند. اگر قبول کرد دیگر شکایت ندارد، سستی و تنبلی ندارد و باید با کمال ایمان و جدیت آن را دنبال نماید تا به مقصد برسد.

سختی در تمام مراحل خلقت هست

سختی تنها منحصر به انسان یا حیوان نیست. این جزء لازمه زندگی است که سختی باشد. دانه یک گیاه که در زمین می ترکد برای این که معبری به سوی هوا باز کند و از آفتاب بهره برد چه رنجهایی تحمل می نماید و چه سختیها می بیند و چقدر موانع از سر راه خود بر می دارد. فضولات شکم حیوانات که شما آن را مرده و بی روح می پندارید پس از آن که فشار در آنجا دیدند، وقتی به زمین افتاده و تبدیل به کود گردیدند آنجا هم سختیهای تحمل می کنند متنها از نوع دیگر. وقتی شیر و عناصر آنها به ساقه گیاه رفت باز هم رنج می بیند اما به طرزی غیر از آنچه که قبلاً بود. شاید این نوع فشار از همه سخت تر باشد زیرا ناچار است از یک ساقه باریک عبور کند ولی چون جسم خودش نسبت به سابق لطیف تر شده فشار آن هم لطیفتر است. بشر فقط خود را می بیند و می خواهد همه چیز را با وضع فعلی خود قیاس نماید. این است که از درک معلومات جدید محروم می ماند.

نسبت سختیها به یکدیگر

اما وقتی سختیها را با یکدیگر مقایسه کنیم و نسبت آنها را در نظر بگیریم، یکی که سبکتر است - با این که ممکن است در مقایسه با یک سختی کمتر سختی به شمار آید - در مقابل یک سختی بیشتر در حکم لذت است. کما این که هر گاه در بیابانی بی آب و علف دو روز تشنگی ببینیم اگر ته کاسه ای آب سیاه عفن پیدا شود بهترین نعمت و لذت به شمار می رود و اشخاصی بوده اند که در بیابان دچار تشنگی شده و از شدت بیچارگی خون گلوی سوسماران را مکیده اند. همین آب عفن و خون گلوی سوسمار در موقع فراوانی آب بدترین عذاب به شمار می رود.

سوختن برای تحول

ممکن است در راه این سختی سوختن هم پیش آید اما همه در راه تحول و پاکیزه شدن است. طلای ناپاک چه سختیها و رنجها در بوتۀ زرگر می کشد تا در اثر ذوب شدن مکرر تبدیل به طلای خالص می گردد. اگر همان فضله یا کود را بسوزانند سوخته شده تحول پیدا می کند و قسمتی خاکستر می شود و باز هم به عنوان کود از آن قسمت استفاده می کنند و باز کمک به تشکیل سایر نباتات می دهد. یعنی راهی در تحول اصلاحی را پیمود و وجود سودمندی شد. تا پوسیده یا سوخته نشد از آن استفاده کامل نرسید. پس ملاحظه کنید تحول چه مراحلی پیدا می کند تا به حقیقت می رسد.

انجام وظیفه یا فشار

یک نکته مهم این است که بشر انجام وظیفه را فشار و سختی می نامد در صورتی که فشاری در بین نیست زیرا هر بشری، هر حیوان و گیاهی، هر مخلوقی و هر ذی روحی که حیات دارد باید انجام وظیفه کند و این موضوع فشار نیست. همگان باید بدانند که فشار با انجام وظیفه دو تا است و چون به تنبلی عادت کرده ایم انجام وظیفه را فشار می گوئیم. دیگر آن که چون مکانیسم مغزی اشخاص هر یک به نحوی خاص درست شده و هیچ کدام مشابه با هم نیستند هر کسی وظیفه ای دارد که با هم فرق می کند و به نسبت سبکتر و سنگین تر است. این است که آن کس که وظیفه بیشتری دارد اسم آن را فشار و جبر و سختی می گذارد در حالی که اصولاً باید وظیفه این سنگین تر از آن دیگری باشد. مثلاً دو گیاه از زمین می روید که یکی کوتاهتر و کوچکتر و دیگری بزرگتر و بلندتر و نیرومندتر است. آن که کوتاهتر است خوراک کمتر می خواهد و فشار کمتر به او وارد می شود و آن که بلندتر و قوی تر است باید زحمت بیشتری بکشد و با فشار زیاد غذا و آب از زمین جذب کند و حیات تمام برگها و اجزاء خود را تأمین نماید.

چون زحمت به او بیشتر وارد می شود از این سختی می نالد که چرا آن گیاهان کوچکتر کمتر از او زحمت دارند. و حال آن که غافل است که خداوند متعال چه خواصی در کالبد و مکانیسم بدنی او گذارده که مستلزم انجام وظیفه سنگین تر است. این موضوع در تمام شئون عالم خلقت وجود دارد.

تعهد ایجاد مسئولیت می کند

آن کسی که تعهد می کند راهی را طی کند و انجام آن را پیمان می بندد بایستی جد و جهد را در انجام آن اختیار کند و صبر و شکیب را بگزیند تا بر عهد خود وفادار باشد. او دیگر نباید از بعد راه ملول و ناراحت گردد، نبایستی این سختی را عذر و بهانه ای برای انجام ندادن وظیفه قرار دهد.

سختی تحول یا مرگ

تازه مرگ و تحول هم آن طور که می پندارند باعث راحت نیست. وقتی تحول یافت از عذاب راحت نشده بلکه در حکم تبدیل به شیرۀ گیاه است که کیفیت لطیفتری پیدا می کند و زحمت آن هم لطیفتر است. آیا این زحمت نیست که فضولات تبدیل به شیرۀ گل شود؟ ارتقاء بشر در اثر مرگ هم چنین حالتی دارد که لطیفتر و پاکتر می گردد و البته این عمل هم بدان سختی که در افواه می گویند نیست.

سختی (که می گویند) به مصلحت است

هر گاه کسی از روی انصاف و با دقت کامل به وضع زندگی خود بنگرد و آن را مورد توجه قرار دهد و یک نظر مرور کلی به سرگذشت زندگی خویش بیفکند خواهد دید که آنچه بر او گذشته و هر گونه سختی و فشاری که دیده از روی مصلحت و به خیر و صلاح او بوده است. از این می نالد که چرا مادیات او وسیعتر نبوده و پولهای بیشتری در اختیار نداشته است که زندگی مرفه داشته باشد. اما او نمی داند که اگر بیش از آنچه دارد می داشت شاید با همان دارائی وسائل و موجبات ناراحتی و صدمه خود را فراهم می ساخت. اگر وسایل به طور آزاد در اختیارش بود هیچ قوه و قدرت و هیچ عامل و هیچ ناصح و هیچ مقامی نمی توانست جلو او را بگیرد زیرا امیال و آرزوهای خود را به منصبه بروز و ظهور در می آورد که ممکن بود این آرزوها برای دیگران زیان بخش باشد. پس تنها چاره آن بود که وسائل نداشته و قادر به انجام امیال نباشد. لذا باید از این موهبت بسی شکرگزار باشد.

چگونه شکر این نعمت گزارم که زور مردم آزاری ندارم

(شیخ اجل سعدی علیه الرحمه)

مضیقه و فشار باعث گردید که از اقدامی که به زیان است خودداری نماید. چه نعمتی بالاتر از این توان یافت؟
سادگی و آسانی راه حل نیست

ممکن است سادگی و آسانی در نظر مطلوب و شیرین جلوه کند و بعضی آن را به عنوان راه عاقلانه برگزینند اما به طور قطع این راه مطابق با عقل و خرد نیست بلکه تصمیم محکم و عزم جزم، پایداری و صبر در راه مقصود موافق با خرد است زیرا اینها وسائل تضمین پیروزی است در حالی که شانه خالی کردن از مسئولیت در مقابل سختیها خلاف عقل سلیم می باشد. اتفاقاً بر خلاف انتظار آن کسانی که تعهد انجام کاری کرده و بعداً به علت سختی های کار، شانه از زیر بار آن خالی می نمایند ناراحتی ها و گرفتاریهای بیشتری در انتظارشان است و این امر به خاطر تخلفی است که در مسیر خود کرده اند.

فلسفه سختی در کارهای بزرگ

در کارهای خطیر تا خطر و سختی نباشد شخص آماده نمی گردد، تا فشار و مشقت نباشد کسی نمی تواند برای انجام وظیفه درست مهیا شود.

تفکر در رفع، یکی از علل فشار

همانطور که در مورد سبکی و سنگینی نسبی انجام وظایف در این مقاله سخن رفت، یکی از علل فشار و ناراحتی مقایسه کردن خود با دیگران است. وقتی به دیگران نظر می اندازد می بیند آنها مزایائی و نعماتی دارند که وی از آنها محروم است لذا کسل و ناراحت می گردد. هیچ جای نگرانی و ناراحتی نیست و باید انسان فکر خود را پرورش دهد تا علل این گونه رنج را از بین ببرد.

هر کسی مزایایی دارد

هر فردی از مخلوقات مزایایی دارد که در دیگری نیست و مجموع همه مخلوقات روی هم یک عالم کل زیبا و موزون را می سازد. مثلاً سیب دارای عطر و رنگ و زیبایی است که بادام از آن محروم است و انگور مزایائی دارد که در خربزه نیست ولی هر کدام دارای خواص معینی هستند. آیا شایسته است که اینها شکایت از وضع خود کنند

و هر کسی مزایای همگان را بخواهد؟ مثلاً سرو قد رشید و برگهای زیبا و قیافه موزون دارد ولی از میوه محروم است ولی درخت مو کوتاه و پست است و در عوض میوه ای خوشمزه و زیبا دارد. آیا صحیح است سرو زبان به گله بگشاید که چرا میوه سیب به من داده نشده و آیا سیب می تواند گله کند چرا قد رشید و موزون سرو را به آن نبخشیده اند؟ سیب مزایائی را که دارد نادیده می گیرد و به آن توجه نمی کند و چشمش به دنبال قد سرو است و سرو هم همین طور، به این دلیل است که در مثل گفته اند: مرغ همسایه غاز می نماید.

وضع بشر

بشر هم همین حال را دارد و هیچ کس بی مزایا نیست و هیچ کس هم جامع تمام مزایا نیست. پس نباید مزایای خود را نادیده گرفت و با توجه به مزایای دیگران آه حسرت کشید. یکی با سواد و فهیم است ولی دست او تنگ است و دیگری صاحب مال و ثروت است ولی دانش کافی ندارد. اگر فلان نویسنده زحمت زیاد می کشد و رنج بسیار تحمل می کند در مقابل، اسمی از او باقی می ماند. اینها همه عدل الهی است که در یک ردیف قرار دارند. منتها این عالم مثل یک ماشین کامل، پیچ و مهره های درستی دارد که همه بایستی به جای خود باشند. هر کس فکر کند و قوه اندیشه را به کار اندازد، نمی تواند چیزی را خارج از این قاعده لایتغیر عالم قبول کند.

برای رسیدن به کل

چون در بشر از روح الهی دمی ده شده و در هر بشر ذرات ناچیزی از صفات الهی وجود دارد و بشر می کوشد که به سوی تکامل یعنی به سوی کل (الیه راجعون) حرکت کند به او سختی وارد می شود. قسمتی از مشقات و سختی های زندگی همین تلاش دائم برای تکامل و رسیدن به کل است. در این گیر و دار دچار ناراحتی می شود و سختیهای می بیند.

احساس احتیاج

فشار و اکراه روزگار که به طور دست جمعی پیش می آید بیشتر به خاطر آن است که مردم احساس احتیاج کنند و برای اصلاح مشتاق شوند. تا کسی احساس درد نکند دنبال طبیب نخواهد رفت. آن کس که راحت است و هیچ گونه رنجی ندارد او را با پزشک کاری نیست. جامعه نیز چنین است. بایستی سختی و فشار باشد تا مردم دنبال راه اصلاح بروند. اگر راحت باشند و احساس نیاز نمایند دنبال طریق حق را نخواهند گرفت اگر مرتباً روز باشد کسی احتیاج به چراغ و نور ندارد. هنگامی در پی نور به جستجو می افتد که تاریک شود. این همه زحمت و اکراه برای متوجه کردن مردم به راه صلاح و حقیقت است.

یاد خداوند

زحمات و سختیهای انسان برای آن است که به یاد خدا باشد و از یاد خدا خارج نشود و هر وقت که خواست از این طریق جدا گردد دوباره به راه مستقیم بیاید، مثل عقربه مغناطیس که هر چه آن را منحرف سازند دوباره به آن سوی که باید متوجه خواهد شد. اگر انسان توانست در همه حالات، آن طور که در زمان گرفتاری و ناراحتی به سوی خدا می رود و متوجه خداست، رو به خدا باشد و به یاد او بسر برد همیشه راحت خواهد بود و الا آنقدر بار بر او می نهد تا درست مطیع باشد و به دنبال سرنوشت برود. یکی از فلسفه عبادات این است که بشر در هر حال **بیاد** خدا باشد تا توجه او به خداوند و حقیقت جلب شده و از بسیاری مضیقه ها که برای اجبار او به این کار است

معاف بماند. پس در حقیقت عبادت تمرین و تمرکز قوای دماغی و روحی برای توجه به خدای خود و خداشناسی است.

سختی نتیجه غفلت و تنبلی است

(نکته ای بسیار جالب برای سعادت زندگی)

قاعده کلی

به طور کلی یکی از علل سختی ها و فشارهایی که به انسان وارد می آید غفلت کردن و تنبلی در کارهاست به این معنی که وظیفه خود را به طور منظم انجام نمی دهد، کاری را که باید در یک ساعت معین و در یک روز معینی صورت دهد به عقب می اندازد و این کارهای عقب مانده روی هم جمع می شود و حجم آن بسیار می گردد و در نتیجه به قدری سنگین می شود که قدرت انجام آن را ندارد. این است که فریادش بلند می شود، شکایت و ناله را سر می دهد، از روزگار و سختی های آن و کج مداری چرخ و فلک می نالد. در حالی که علت غفلت و عقب افتادگی کار است که وظایف خود را به موقع انجام نداده و آن را آنقدر عقب انداخت که اینک، انجام همه آنها برای او امکان ندارد.

در قرآن مجید می فرماید : و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری ثم یجزیه الجزاء الاوفی (سوره النجم 39 تا 41) همانا که برای انسان جز آنچه بکوشد نیست و همانا که پاداش سعی و کوشش خود را به زودی خواهد دید و به پاداش کامل خواهد رسید.

در امثال سلیمان نبی باب 31 می گوید : «شهووت مرد کاهل او را می کشد زیرا که دستهایش از کار ابا می نماید». در رساله اول پولس رسول بتسالو نیکیان فصل 5 (آئین مسیح) می گوید: «بنابراین مثل دیگران به خواب نرویم بلکه امیدوار و هشیار باشیم زیرا خوابیدگان در شب می خوابند و مستان در شب مست می شوند».

در کتاب "کر تو خیلا سوتا" از آئین بودا می گوید: «آن کس که به سوی کوشش، فداکاری، استقامت و فعالیت متوجه نباشد فکر خود را از محدودیت نجات نداده است».

زیان غفلت

درست است که زحمت و سختی و موانع و ناراحتی ها در هر کاری وجود دارد و این امر اجتناب ناپذیر است اما غفلت کردن و عقب انداختن و امروز و فردا کردن خود بر موانع و ناراحتی ها می افزاید در حالی که انجام وظیفه به طور مرتب و منظم و کار هر روز در همان روز انجام دادن و از کار خسته نشدن بسیاری از مشکلات و موانع را از سر راه بر می دارد و بر عکس غفلت و عقب ماندگی که مولود یأس و بی ایمانی است خستگی و درماندگی تولید می کند. در هر حال باید کار و کوشش و نهایت سعی انجام گیرد ولو این که به مقصود برسد یا نرسد. اغلب شکستها و ناکامیها و موانعی که در راه پیش می آید نشان بی ایمانی و کج فکری است که در اثر یأس و شک تولید می شود در حالی که ایمان کامل و روشن، دیدن مقصد و اطمینان به حصول نتیجه نیروی محرکه عجیبی است که ممکن نیست شخص را متوقف سازد و هر چه ایمان و امید و جدیت بیشتر باشد پیشرفت سریعتر و حصول نتیجه بهتر انجام می پذیرد.

نصیحت به فرزندان

در اینجا روی خود را به نور چشمان عزیز می گویم: آن افرادی از شما که به موقع و به طور مرتب درسهای خود را می خوانند و هر روز و هر ساعت درس همان ساعت را می آموزند، حفظ می کنند، تمرین می نمایند، مسائل را حل می کنند و کارها و تکالیف درسی را به موقع انجام می دهند، مسلماً شاهد موفقیت را در آغوش می کشند و در آخر سال با نمره خوب قبول خواهند شد اما شاگردانی که دروس خود را به موقع نمی خوانند و آن را به کنار می گذارند و روی هم جمع و برای امتحان آخر سال انبار می کنند روزگارشان به بطالت می گذرد و هنگامی که موقع امتحان فرا می رسد ناگاه خود را با انبوهی عظیم از دروس حفظی و حل کردنی و نوشتنی و آموختنی مواجه می بینند، شکایت می کنند، می نالند سختی ها می بینند و فشارها تحمل می کنند، در صورتی که اینها همه نتیجه غفلت بوده است.

نصیحت به اداریان

همچنین خواهان و برادران اداری اگر به موقع کارهای خود را انجام دهند و هر برنامه و هر کاری را در موقع خود به طور مرتب و منظم تمام کنند زندگی بر آنها خوش می گذرد و هیچ شکایتی از زحمت کار نخواهند داشت در حالی که اگر نامه ها و پرونده ها را روی هم جمع کنند، کارهای امروز را به فردا بیندازند و کارهای فردا را به پس فردا و همین طور شعار خود را امروز و فردا کردن قرار دهند، فشار کار بر آنها زیاد خواهد شد و موقعی فرا می رسد که از گرفتاری کار و زحمت سخت می نالند و چاره ای ندارند.

در آئین کفنوسیوس در کتاب "آنلکت" می گوید: «اگر مردی نگران نیل به آنچه در ورای دسترس وی است نباشد از آنچه در دسترس خود اوست رنج می برد».

سایر طبقات

این قانون کلی و عمومی است و مشمول سایر طبقات نیز می باشد. مثلاً یک زارع اگر به موقع زمین را شخم نزند، به موقع تخم نپاشد و به موقع آبیاری نکند و همه این کارها را جمع کند نتیجه نخواهد گرفت و دچار گرفتاری خواهد شد. یک تاجر اگر کار خود را به موقع صورت ندهد و امور را به عقب اندازد و جمع کند مسلماً عقب خواهد ماند و فرصت از دست می رود و در نتیجه از فشار و مضیقه و سختی های کار خواهد نالید که دیگر فایده ندارد. یک خانه دار اگر همه کارهای خانه داری را روی هم جمع کند و از انجام آنها تنبلی نماید کار به جایی می رسد که قدرت انجام همه را ندارد و دچار سختی و زحمت خواهد شد.

راه چاره

راه چاره چیست و چه باید کرد که این وضع پیش نیاید. تنها راه این است که هر فردی از افراد تمرین کند و خود را موظف و ملزم¹ بدارد که کار هر ساعتی را در همان ساعت انجام دهد و آن را به عقب نیندازد و وظایف روزمره خود را به موقع با نظم کافی به آخر رساند تا در زندگی خوشبخت شود و از فشار و گله از روزگار آسوده و

¹ - مقصود از ملزم همانا تمرین کردن برای انجام به موقع امور است. شخص خودش به خود تلقین می کند کسی از او التزام نگرفته. به خودش یادآور می شود و می کوشد که سر موقع کار را انجام دهد.

راحت گردد. در آئین بودا در کتاب «پارابها و اسوتا» می گوید: «مرد سست عنصر خواب آلود و بدون کوشش و تنبل که خود را تسلیم خشم و نارضایتی می کند علت شکستش همین امور است».

علت دیگر سختی ها

فشار نتیجه بی نظمی در اقتصاد خانوادگی

چون قسمت عمده سختیها از مادیات و فشار اقتصادی تولید می شود لذا باید گفت علت مهم مضیقه ها اتلافی است که شخص در زندگی می کند و روی حساب صحیح وحدت نوین جهانی و نظم اقتصادی صحیح الهی کار نمی کند بلکه زیاده روی می کند و روی زیاده روی تمرین می نماید و حال آن که باید روی نظم تمرین کند. وجوهاتی که باید در ظرف یکسال مصرف نماید در مدت کوتاهی خرج می کند و دچار سختی می شود و برای بقیه مدت درمانده و مضطر است و رنج می بیند. این زیاده روی را به حساب نمی آورد و فقط سختی ها را در نظر می گیرد و از علت آن غافل است.

سختی برای ازدیاد معلومات است

رنج و سختی برای درک مطلب

یکی از علل سختی که بر بشر وارد می آید این است که دنبال مطالب برود تا بر معلومات او اضافه شود و دانش وی وسعت گیرد. اگر سختی نباشد معلوماتی در بین نخواهد بود. مثلاً بیماری برای خود انسان یا برای اطفال او پیش می آید که او را به رنج و دوندگی وا می دارد و ناچار است به پزشک مراجعه کند و دارو تهیه نماید. نتیجه این فشارها چیست؟ نتیجه آن است که اولاً متوجه اصول بهداشت می شود و می فهمد که در اثر چه چیزی بیمار شده و چه کاری باید انجام دهد تا از ابتلاء به آن بیماری مصون ماند و به این ترتیب قسمتی از رموز بهداشت را یاد می گیرد. احتیاط می کند و خود و خانواده اش را از آن امور زیان آور محفوظ می دارد. در مقابل آن سختی بیماری، به معلومات او افزوده شده و مجهز برای حفظ خود و عائله و اجتماع در مقابل ابتلائات و ناراحتی های بعدی است. ثانیاً می فهمد که مثلاً برای بیماری اسهال یا سرماخوردگی چه داروهائی مفید و چه غذاهایی سودمند و کدام مضر است. اگر این سختی ها نمی بود چنین معلوماتی هم بدست نمی آمد.

خرابی اتومبیل

اتومبیلی خریده اند که در اثر تصادفی پنچر می شود. برای اولین بار با دست تنها به رفع پنچری اقدام می کنید سخت است و زحمت دارد ولی وقتی یک مرتبه این کار انجام گردید اشکال آن رفع می شود و کار آسانتر خواهد بود و بر معلومات شما اضافه می شود و دفعه دیگر که ماشین پنچر گردد خود را نمی بازید بلکه به آسانی آن را انجام می دهید.

همین طور اگر خرابی در اتومبیل پیدا شد راه اصلاح را هم به انسان می آموزد که دفعه دیگر بتواند آن را رفع کند. اگر اتومبیل اصلاً خراب نشود و اشکالی پیش نیاید چطور می توانید چیزی از این فن بیاموزید؟ حال توجه پیدا کردید که سختی ها آموزنده است.

طفلی که تنبلی کرده و موقع امتحان ناچار دروس را در ظرف چند روز به زحمت زیاد می خواند در عین حال که به او ناراحتی دست می دهد این نتیجه را هم می گیرد که به اجبار مقداری به معلوماتش اضافه شده است.

اختلاف در فهم مطالب

اشخاص در فهم مطالب اختلاف دارند. مطالب صحیح و درست که نزد اشخاص فهمیده قابل قبول و کاملاً روشن و آشکار است ممکن است برای عده کثیری ثقیل باشد. نظم دنیا هم ایجاب می کند که اشخاص به تدریج حقایق را قبول کنند و دانش رفته رفته در جامعه نفوذ کند و الا اگر همه فوراً همه چیز را بدانند دیگر کاری در دنیا ندارند. مهمترین مشغولیات دنیا توسعه فهم و گسترش دانش است که به تدریج و با نظم انجام می شود.

حیات توأم با فعالیت و فعالیت توأم با سختی است

زحمت راه زندگی است

قاعده ای که در بالا بیان گردید عمومیت دارد و در تمام امور صادق است. اصولاً فشار و زحمت راهی برای آموختن طریق زندگی است. فرض کنید شخصی در یک اطاق نشسته و تمام وسایل زندگی برای او از هر حیث فراهم است و هر چه می خواهد در دسترس اوست. این شخص چه چیزی می آموزد و به کجا خواهد رسید؟ اصولاً خاصیت این بشر چیست؟ چنین فردی تنها خاصیتش خوردن و خفتن است. نه فایده اش به دیگران می رسد و نه بخود سودی می رساند. یک چنین زندگی با این راحتی فرضی چه خواصی خواهد داشت؟ آیا می توان نام آن را زندگی و نام چنین شخصی را زنده گذارد؟

حیات چیست؟

حیات وقتی است که فعالیت به همراه داشته باشد. فعالیت هم با سختی و ناراحتی ظاهری توأم است و این سختی ها و رنجها تولید معلومات می کند و سطح دانش بشر را بالا می برد کما این که تمام اختراعات بشر زائیده احتیاجات و نیازی است که پیدا می کند.

قابل دوام نیست

آن گونه زندگی راحت قابل دوام نیست و زود از بین می رود چنانچه مردمانی که فقط کارشان خوردن و خفتن است در اثر خمودگی و زنگ زدگی اعضاء و اعصاب دچار بیماریهای مختلف مثل فلج، کمر درد، عیوب ستون فقرات، مرض قند، نقرس و انواع و اقسام بیماری شده از بین می روند. در آئین تائویسم در کتاب «کوانگ تزو» می گوید: «بدن خود را کامل نگاه دارید. زندگی خود را مراقب باشید و نگذارید افکار شما دچار نگرانی و حزن شود».

درمان این خمودگی و حزن و شرح و تفصیل علل آن در کتاب روحی بیان خواهد شد.

زندگی فعالیت و انجام وظیفه است

در حقیقت معنی زندگی انجام وظیفه است. مثلاً کره زمین هر گاه به جای سیصد و شصت و پنج روز گردش تسامح ورزد و تنبلی کند مثلاً سیصد روز بگردد یعنی بخوابد و استراحت کند و کار سیصد و شصت و پنج روز را در سیصد روز انجام دهد آیا امکان دارد؟ آیا می تواند چنین کاری بکند؟ در این صورت نام آن از کره زمین خارج می شود و باید اسم دیگری بر ای او گذارد. آیا می تواند با این تنبلی جبران مافات را بکند؟ یعنی اگر به جای سیصد

و شصت و پنج روز تنبلی کند و گردش را عقب بیندازد و فقط سیصد روز بگردد آنوقت ناچار است برای جبران و تأمین عقب ماندگی سال دیگر علاوه بر سیصد و شصت و پنج روز خود شصت و پنج روز دیگر هم بابت سال گذشته بگردد این کار چه سختی ها در بر خواهد داشت و کلیه نظام فصول و سایر نظامات بر هم خواهد خورد. یا اگر هر سال مثلاً پنج روز گردش را عقب اندازد در مدت ده سال پنجاه روز کارش عقب می افتد و در نتیجه این کار همه امور مربوط بر هم خواهد خورد و فرضاً هم که بخواهد بعداً جبران این عقب ماندگی را انجام دهد باز هم بر بی نظمی خواهد افزود. این است نتیجه عدم انجام وظیفه به موقع. ایجاد این سختی نتیجه غفلت و تنبلی بوده است. در این صورت کره زمین به وظیفه خود رفتار نکرده و شانه از زیر بار خالی کرده است. البته زمین چنین کاری را نمی تواند بکند و به اجبار بر طبق سرنوشت و جبر عالم ناچار است وظیفه خود را انجام دهد کما این که میلیونها سال است کاری جز انجام وظیفه از او صادر نمی شود و مانند بشر غفلت را جایز نمی داند. ولی بشر توقع دارد وظیفه اش را انجام ندهد و هیچ دچار سختی و ناراحتی نشود یعنی بشر انتظار دارد کارهای روزمره خود را به عقب بیندازد و یکجا جمع کند و بعد که وظایف جدید فرا می رسد همه وظایف گذشته و جدید را با هم انجام دهد. آیا این عمل میسر است و اگر میسر باشد، به آسانی انجام می گیرد؟ این است علت فشارها و سختی های کسانی که کار را عقب می اندازند.

پس باید از انجام کار و زحمت بسیار خوشحال بود و هر سختی که وارد می شود اهمیت ندارد بلکه تکلیف خود را باید در هر حال انجام داد. در آئین کنفوسیوس در کتاب «آنالکت» می گوید: «مرد عاقل از نگرانی و مرد نیکوکار از حزن و شجاع از ترس آزاد است».

فشار برای اصلاح اخلاقی است

زحمت برای درس و تمرین است

انسان برای اصلاح و فراگرفتن طریق اخلاق و انسانیت و صبر و بردباری ناچار است تا حدودی سختی تحمل کند. اغلب مردان بزرگ زنان بدخلق و ترشروی داشته اند. می گویند سقراط به قدری از زوجه خود رنج می کشید که دیگران قدرت چنین تحملی نداشتند اما سقراط همه را با خنده و صبر تحمل می کرد. روزی زن با او منتهای خشونت و ناهنجاری را بجا آورده بعد از ناسزاها و دشنام ها و داد و بیداد و سر و صداها و وحشتناک او را از خانه بیرون کرد. سقراط روی سکوی در منزل نشست و با کمال خونسردی فکر می کرد. زن از خونسردی او بیشتر ناراحت شده از داخل پنجره ای که مشرف به سکو بود طشت آب کثیفی بر سرش ریخت. سقراط در حالی که تبسم تلخی بر لب داشت گفت: «من می دانستم که بعد از طوفان سیل می آید. این قاعده دنیا است».

درس مردان بزرگ

در حقیقت بد اخلاقی زوجه یک درس عملی و موثر خانوادگی برای مردان بزرگ بوده تا آنها را تمرین بردباری بدهد و صبر و تحمل بیاموزد و بسیار مؤثر هم می افتاده است. انسان اگر این گونه امور را تحمل نکند پخته نمی شود و خام می ماند. بایستی این سختیها را تحمل نماید و ضمناً دستورات اخلاق را هم اجرا و پیروی کند تا کم کم راه و رسم آدمیت در او عادت شود.

قبول فشار به خاطر نتیجه

مسافری که می خواهد به یک شهر دوردست برود برای رسیدن به آنجا انواع و اقسام سختی ها را متحمل می شود در صورتی که هدف خود را به طور روشن در مقابل خویش مجسم کند یعنی امید کافی به رسیدن به مقصد داشته باشد اهمیتی به خستگیهای راه نمی دهد. شاعر شیرین سخن شادروان حافظ می فرماید:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سرزنشها گر کند خار مغیلان غم مخور

این است که تمام ناراحتی ها را متحمل می شود ولی همیشه چشمش به سوی هدف است و نقطه امید را در مقابل می بیند. هر گاه که سختی ها و نومیادی ها به او فشار می آورد به طوری که می خواهد به کلی او را از پای در آورد آن نقطه تابان مقصود و هدف دست او را می گیرد و بلند می کند و دوباره به راه می اندازد. چنین کسی به مطلوب خواهد رسید همانطور که بسیاری از مردمان مصمم رسیده اند.

مردان خدانشناس و متوکل و مؤمن به الطاف الهی نیز چنین بوده و هستند و نور تابان امید به رحمتهای یزدانی دائماً جلو راهشان را روشن می کند و اینان با ایمان به خدا اهمیتی به سختی ها نمی دهند و هیچ مانع و رادعی هر چند قوی باشد نمی تواند مانع رهروی آنها گردد و می دانند که سختی و گرفتاری تمام می شود و به مطلوب خواهند رسید.

حساب باید درست باشد

یکی از علل شکایات بشر از سختی ها و گرفتاریها این است که آنچه خوشی و وسایل راحت و موفقیت که در زندگی بدست می آورد همه را فراموش می کند و از یاد می برد ولی اموری را که سختی و تنگی اسم می گذارد به حساب می آورد و فریادش بلند می شود، در صورتی که اگر بخواهد از اول عمر تا آن لحظه که حساب می کند خوشیها و تنگی های خویش را آمار بردارد می بیند که موفقیت و لذت و مسرت در زندگی او خیلی بیشتر بوده که در موقع شکایت هیچ کدام را به حساب نمی آورد.

مثلاً از نگاهداری و پرورش و هزینه اولاد در زحمت و رنج می افتد و از آن شکایت می کند در حالی که شب زفاف و خوشیهای آن را فراموش کرده که چه لذت و سعادت و محبت و انس و تجلی در آن لحظات دیده بود. همه آن خوشی ها را از یاد می برد و زحمتی را که اولاد به او می دهد به حساب می آورد. بیشتر علل شکایت ها این است که حساب لحظات زندگی کما هو حقه در نظر انسان مجسم نیست.

رنج و تحمل و استقامت

رنج حقیقی نیست

در عالم لایتناهی در حقیقت رنج وجود ندارد ولی برای این بشر و با این کالبد است که فشارهایی وارد می گردد که نام آن را رنج می گذارند. قسمتهائی از رنجهای انسان در اثر دنبال کردن مطالب و مقاصدی است که تا دنبال آن نرود مقصود حاصل نمی شود، این است که گفته اند: نابرده رنج گنج میسر نمی شود. این مطلب می فهماند که با وجود سرنوشت بایستی بشر دنبال کار را بگیرد و تا دنبال نکند کار خود به خود درست نمی شود.

تحمل هم داده می شود

البته قانون عالم اشخاص را در مقابل سختیهای نسبی بلا دفاع نگذارده و هر کسی را بر طبق طاقت و توانایی بار

می کند این است که فرمود: «لا یكلف الله نفساً الاوسعها (بقره 236) هیچ کس را جز به قدر طاقتی که دارد بار تکلیف بر دوش نمی گذارند». هر سختی در مقابل طاقتی هم دارد که آن را قابل تحمل می سازد. یک پیر مرد که از پیری شکنجه می برد در مقابل شکنجه تحملش هم زیاد می شود قبول سختیهای یک پیر برای یک جوان ممکن نیست زیرا جوان نارس و پیر رسیده و تجربه دیده است. در کتاب وندیداد (زند اوستا) از دین زردشت می گوید: «هرگز به خود نگرانی راه مدهید، زیرا هر کس خود را اسیر حزن سازد از مزایا و نیکوئیهای جهان و روح باز می ماند و کالبد و روانش دچار تضاد می گردد».

یک نکته لازم و بسیار مهم

همان طور که در بالا اشاره و تذکر داده شد در اینجا لازم آمد بگویم که استقامت بایستی با عقل و تفکر همراه باشد. این یک نکته آموختنی بسیار مهم است که یزدان مقتدر دانا موهبتی عظیم به بشر عنایت فرموده که همانا عقل و فکر اوست و روشن بینی هم از آنجا به وجود می آید و باید آن را کیمیا یا اکسیر اعظم الهی خواند. اگر بشر آنها را به کار انداخت در راه موفقیت سیر کرده و اگر از آن استفاده نکرد خسران می بیند.

استقامت با عقل

بلی استقامت و پایداری که از لوازم حتمی موفقیت در کارها است بایستی با عقل و خرد و مشورت توأم باشد. اگر پایداری به این صورت باشد و توأم با سرنوشت گردد موفقیت حتمی است اما اگر مقاومت بدون در نظر گرفتن عقل انجام گیرد نام آن استقامت نیست بلکه لجاج و عناد است و فرق استقامت و لجاج در این است. ممکن است کسی در اثر لجاج بدون تفکر حمله ای کند و پیش رود یا در راهی بدون توارد با سرنوشت اقدام نماید اما این عمل درست نیست و به نتیجه مطلوب نمی رسد.

رازهای موفقیت

دیده شده که اشخاص برای پیشبرد کارها به پیکار با مشکلات می روند و چندین بار می کوشند و نبرد می کنند و موفق نمی شوند. گذشته از موضوع سرنوشت علت عدم موفقیت آنها رعایت نکردن قواعد زیر است که اگر هم سرنوشت باشد موفقیت را به تأخیر می اندازد یا ضعیف می سازد.

اول - موضوع تفکر است که چون در این باره تفکر نمی کنند راه صحیح پیشرفت در کار را نمی یابند.

دوم - تمرین است که انجام نمی دهند چه در هر قسمتی از راه و روش پیشرفت باید تمرین انجام شود تا شخص بتواند برای پیشرفت آماده و مجهز باشد.

سوم - دلیل عدم موفقیت در یک کار ولو این که سرنوشت آن موفقیت باشد این است که هنوز وقتی که باید توفیق حاصل شود نرسیده و به اصطلاح زودرس است. این است که کار و کوشش رونده فوراً به هدف مطلوب نمی رسد. البته کسی که قواعد بالا را رعایت نماید و از مشکلات نهراسد آن قدر رو به جلو می رود تا موقع معین پیروزی او برسد و شاهد موفقیت را در آغوش گیرد. بایستی شخص چنان تمرین کند که در صورت شکست هم موفقیت را ببیند. یعنی شکست را یک امر موقتی دانسته و احتمال موفقیت بعد از آن بدهد. در این صورت دلسرد و نومید نخواهد شد و دست از کوشش نخواهد کشید و اگر سرنوشت او موفقیت باشد موفق خواهد گردید.

این بود قواعد موفقیت و علت این که برخی اشخاص در کارها موفق می شوند و برخی نمی شوند که گذشته از قانون سرنوشت اصولی است که در بالا بیان گردید. در کتاب "بها گوات گیتا" از کتب مقدس هندو می گوید: «کسی که برهمن را می شناسد و فکرش روشن است از یافتن آنچه مطلوب است خود را به فرح افراطی مبتلا نمی کند و از دیدن آنچه نامطلوب است حزن به خود راه نمی دهد.

خاتمه مقال شعری زیبا

برادر گرامی وحدتی علی اشرف کشاورز دبیر کل وحدت نوین جهانی دو بیتی زیبایی در اینباره سروده است :

تا نکشی رنج و نبینی ملال کی رسی ای دوست به صبح وصال
دانش و دین وحدت امروز ما راحت خلق است نه جنگ و جدال

نصایحی از وحدت

این بود نصایحی از وحدت که برای اشخاص حق شناس و سپاسگزار از نعمات یزدانی و کسانی که در زندگی شبانه روزی فکر کرده و می توانند تشخیص دهند که چه نعمتهای مداومی از طرف ذات اقدس احدیت به آنها اعطا می گردد به عنوان دروس ارزنده ای بیان گردید. اشخاص روشندل روشن ضمیر می فهمند که در عالم لایتناهی الهی مرگی در بین نیست و زندگی همچنان ادامه دارد و تحولات پی در پی نشانه سفری از مرحله ای به مرحله دیگر است.

ادیان متفق اند

حقایقی که در اینجا بیان گردید مورد تصدیق همه ادیان است و هرگاه به کتب آسمانی بنگریم کم و بیش دلایلی درباره کلیه مطالب مذکوره بالا خواهیم یافت. نه تنها در این مورد بلکه در کلیه امور اجتماعی و اخلاقی و ضروریات زندگی بشر اشاراتی در ادیان رفته است و این خود دلیل روشن و واضحی بر اتحاد ادیان است و نشان می دهد که دستور همه ادیان از جانب یزدان مقتدر یکتا است و هدف همه ادیان تربیت و پرورش ابناء بشر است که در حقیقت برادران و خواهران یکدیگرند .

در راه وحدت ادیان بکوشید

حالا که چنین است چرا باید بجای اتحاد و اتفاق و دوستی و همکاری و همفکری و خدمت در راه مشترک خداپرستی و اخلاق و اصلاح بشر، ادیان به بهانه های کوچک بی ارزش با یکدیگر مبارزه نمایند و نیروی خود را هدر دهند؟ پس در راه اتحاد و اتفاق و وحدت ادیان بکوشید و بدانید که یزدان مقتدر دانا پشتیبان و همراه شما است.